





رشد زبان - ویرایش نهم

ترجمه ی میلاد کریمی

از: **Language Development**

Robert E. Owens, Jr. -2016

ناشر: انتشارات جالیز

چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۰۰ نسخه

قطع: رحلی / تعداد صفحه: ۴۸۰

قیمت: ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۳-۵-۰

طراح جلد: مهسا پدرام

حق چاپ محفوظ است

آدرس: مشهد، بلوار شهید رضوی، روبروی درب دانشکده روانشناسی دانشگاه فردوسی

تلفن تماس: ۰۹۱۵۹۳۰۹۹۶۳-۰۹۱۵۸۳۱۹۵۳۵-۰۵۱۳۸۷۹۵۲۸۸

فهرست مطالب

۴.....	فصل اول: قلمرو زبانی
۳۱.....	فصل دوم: توصیف زبان
۴۸.....	فصل سوم: مبانی عصب‌شناختی گفتار و زبان
۶۸.....	فصل چهارم: مبانی شناختی، ادراکی و حرکتی زبان و گفتار اولیه.....
۹۳.....	فصل پنجم: مبانی اجتماعی و ارتباطی زبان و گفتار اولیه.....
۱۲۶.....	فصل ششم: فرآیندهای یادگیری و آموزش زبان و کودکان خردسال.....
۱۶۲.....	فصل هفتم: اولین کلمات و ترکیب کلمات در گفتار کودک نوپا.....
۱۹۷.....	فصل هشتم: رشد کاربردشناسی و معناشناسی در سنین پیش دبستانی.....
۲۳۶.....	فصل نهم: رشد شکل زبان در سنین پیش دبستانی.....
۲۷۸.....	فصل دهم: رشد زبان در سنین اولیه مدرسه.....
۳۱۶.....	فصل یازدهم: رشد سواد در سنین مدرسه.....

فصل اول - قلمرو زبانی

زبان و پردازش آن در مغز شما آنقدر پیچیده است که متخصصان، زندگی خود را وقف بررسی آنها می کنند. این متخصصان که زبان شناس نامیده می شوند، سعی می کنند راه های استفاده از زبان را برای برقراری ارتباط تعیین کنند. زبان شناس قواعد و الگوهایی را استنباط می کند که وقتی ما به عنوان کاربران یک زبان با یکدیگر ارتباط برقرار می کنیم، نشان داده می شوند. به یک معنا، هر کودک یک زبان شناس است که باید قواعد زبان مادری خود را استنباط کند.

شما یک کاربر بالغ زبان هستید، اما بیایید تصور کنیم که برای اولین بار با زبان انسانی روبرو می شوید. حتی اگر شما پیچیده ترین نرم افزار کدشکن رایانه ای را داشته باشید، تشخیص روش های متعددی که انسان ها در آن از زبان استفاده می کنند، غیرممکن است. برای این کار، شما باید هر یک از ۶۰۰۰ زبان انسانی را رمزگشایی کنید و دانش گسترده ای از تعاملات، احساسات و فرهنگ های انسانی به دست آورید. به عبارت دیگر، زبان بیش از مجموع این اجزاء است. برای درک زبان، باید آن را در بافت های طبیعی که در آن رخ می دهد در نظر بگیریم.

زبان دستاورد برتر انسان هاست و استفاده از آن کاری است که همه ما می توانیم انجام دهیم. به عنوان مثال، یک فرد بزرگسال انگلیسی زبان به طور متوسط حدود ۱۵۰ کلمه در دقیقه بیان می کند، هر کدام از این کلمات را از بین ۳۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ کلمه ذخیره شده در مغز انتخاب می کند، از بین هزاران ساختار دستوری زبان انگلیسی، ساختار مورد نظرش را انتخاب می کند و کمتر از ۱٪ خطا دارد! وقتی متوجه می شوید که کودک ۴ ساله، بیشتر زبان انگلیسی را رمزگشایی می کند و مهارت های گفتاری، زبانی و ارتباطی خوبی دارد، شگفت انگیز تر نیز می شود.

احتمالاً چیز زیادی در مورد یادگیری زبان خود به یاد نمی آورید. یک جمله احتمالاً درست است: مگر اینکه مشکلی را تجربه کرده باشید، هیچ دستورالعمل رسمی وجود ندارد. تبریک می گویم، شما بیشتر آن را به تنهایی انجام دادید. در حال حاضر، ما قصد داریم چیزی تقریباً مهم را امتحان کنیم... سعی می کنیم همه آن را تو ضیح دهیم! برای درک تکالیف مربوط به یادگیری زبان، باید با برخی از اصطلاحات که معمولاً در این زمینه استفاده می شود، آشنا باشید.

برای درک اهمیت زبان برای انسان ۲:۰۸ دقیقه اول این ویدیو را برای معرفی جالب تماشا کنید. <http://www.youtube.com/watch?v=PZatvNDOLE>

این متن و این تو

من سعی کرده ام هر جنبه، مرتبط و مهمی از رشد زبان را که ممکن است مورد علاقه آسیب شناس گفتار-زبان، مربیان، روانشناسان، متخصصان رشد کودک یا والدین آینده باشد، پوشش دهم. ناچاراً، مطالب پیچیده و خاص هستند.

ممکن است مطالب طاقت فرسا به نظر برسد ولی اینطور نیست. من به دانشجویان خود می گویم که اوضاع هرگز آنقدر که در ابتدای ترم به نظر می رسد تیره و تاریک نیست. در طی ۳۶ سال گذشته، من بیش از ۵۰۰۰ دانشجوی خود را از طریق همین مطالب با میزان موفقیت نزدیک به ۱۰۰٪ گذرانده ام. اجازه دهید سعی کنم به شما کمک کنم که این مطالب را به همان اندازه که برای یادگیری مفید است، بیابید.

در حین خواندن یادداشت های کوتاهی بردارید. سعی نکنید همه چیز را یادداشت کنید. به تقسیم بندی های طبیعی در محتوا بسنده کنید و از خود بپرسید که چه چیزی مهم ترین بود. خلاصه کردن دوره ای یک استراتژی یادگیری عالی است. یادداشت های خود را زمانی که خواندن را متوقف می کنید و قبل از شروع مجدد دفعه بعد مرور کنید. سعی کنید هر روز یا یک روز در میان کمی مطالعه کنید. این یک استراتژی یادگیری بلند مدت خوب است. من می گویم طولانی مدت، زیرا اگر شما دانشجوی آسیب شناسی گفتار و زبان هستید، در مطالعات خود

چیزهای بیشتری در مورد زبان خواهید دید. سعی کنید در هر فصل به سوالات پاسخ دهید. آنها به شما کمک می کنند تا عمیق تر در مورد مطالب فکر کنید. من سعی کرده‌ام با قرار دادن همه نقل قول‌ها در پرانتز، تاکید زبان شناسان، نویسندگان و محققان را از بین ببرم. تا زمانی که استاد شما توجه شما را به شخص خاصی جلب نکند، ممکن است تمایلی به تاکید بر این افراد نداشته باشد. ممکن است تلاش برای یادآوری اینکه چه کسی در مورد رشد زبان چه گفته است، ائتلاف وقت باشد.

"او گفت-او گفت" حفظ کردن می تواند بسیار خسته کننده باشد. استثناء، البته، افرادی هستند که به طور خاص با نام در سخنرانی و متن ذکر شده اند. از پیوندهای وب و ویدیوها برای افزایش خواندن خود به اندازه کافی استفاده کنید. اطلاعات اضافی همیشه خوب است.

امیدوارم این پیشنهادات به شما کمک کند، اگرچه هیچ کدام تضمینی نیستند.

آستین ها را بالا بزنید، زمان مناسب را کنار بگذارید و برای چالش آماده باشید. در واقع، در مقایسه با کودک نوپایی که باید زبانی که می شنود را رمزگشایی کند، کار شما نسبتاً آسان است.

گفتار، زبان و ارتباط

متخصصان رشد کودک تغییراتی را که در گفتار، زبان و ارتباطات هنگام رشد و تکامل کودکان رخ می دهد را مطالعه می کنند.

گفتار

گفتار وسیله ای کلامی برای برقراری ارتباط است. راه های دیگر برقراری ارتباط شامل نوشتن، نقاشی و علامت‌دهی دستی است اما محدود به آن نمی شود. گفتار نتیجه برنامه ریزی و اجرای توالی حرکتی خاص و فرآیندی است که نیاز به هماهنگی عصبی-عضلانی بسیار دقیقی دارد. هر زبان گفتاری دارای آواها یا واج های خاصی به علاوه ترکیبات صوتی است که مشخصه آن زبان است. علاوه بر این، گفتار شامل اجزای دیگری مانند کیفیت صدا، لحن و سرعت است. این مولفه ها معنای پیام را تقویت می کند. مثلاً وقتی هیجان زده هستیم سریعتر صحبت می کنیم.

گفتار یک رویداد آکوستیکی یا صوتی بسیار پیچیده و برخلاف سایر نویزهای محیطی است. حتی موسیقی به سطح پیچیدگی که در گفتار وجود دارد نمی رسد. کلمه ساده‌ای مانند toe را خیلی خیلی آهسته بگویید. صدای اولیه یک "tsch" تقریباً غیرانسانی است. به دنبال آن "o... W" که در آن دهان گرد شما به تدریج تغییر شکل می دهد. اکنون با سرعت معمولی toe را بگویید و توجه داشته باشید که این کار چقدر بدون زحمت انجام می شود. دوباره آن را بگویید و توجه داشته باشید که چگونه مغز شما سیگنال را هنگام ورود یکپارچه می کند و کلمه یکپارچه را ایجاد می کند. شما واقعاً موجود شگفت انگیزی هستید!

گفتار تنها و وسیله ارتباط چهره به چهره انسان نیست. ما از ژست ها، حالات چهره و وضعیت بدن نیز برای ارسال پیام استفاده می کنیم. در مکالمه رو در رو، وسایل غیرگفتاری ممکن است تا ۶۰ درصد از اطلاعات مبادله شده را منتقل کنند.

اگرچه انسان ها تنها پستاندارانی نیستند که صدا تولید می کنند، اما طبق اطلاعات من، هیچ گونه دیگری نمی تواند با تنوع و پیچیدگی صداهای گفتاری انسان برابری کند. این ویژگی ها نتیجه ساختارهای منحصر به فرد دستگاه صوتی انسان است، مکانیزمی که ماه ها قبل از بیان اولین کلمات کارایی دارد. و نوزادان در سال اول زندگی خود صداهای مختلفی را با آن تولید می کنند. به تدریج این صداها زبان محیط کودک را منعکس می کنند.

زبان

صداهای منفرد گفتاری صداهای بی معنی ای هستند تا زمانی که مقداری منظم شوند. رابطه بین صداهای منفرد، واحدهای صوتی معنی دار و ترکیب این واحدها توسط قوانین یک زبان مشخص می شود. زبان را می توان به عنوان یک کد مشترک اجتماعی یا سیستم متعارف برای بازنمایی مفاهیم از طریق استفاده از نمادهای دلخواه و ترکیبات حاکم بر قانون از آن نمادها تعریف کرد. به عبارت دیگر، نمادها یا کلمات، دلخواه هستند، اما گویندگان معانی این نمادها را می دانند، که به نوبه خود به روش های خاصی برای انتقال ایده ها سازماندهی شده اند.

انگلیسی یک زبان است، مانند اسپانیایی یا ژاپنی. هر کدام نمادها و قوانین منحصر به فرد خود را برای ترکیب نمادها دارند. زبان ها یکپارچه نیستند. آنها حاوی گویش ها (زیرمجموعه های زبان مادری که از قوانین مشابه اما نه دقیقاً یکسان استفاده می کنند) می شوند. همه کاربران یک زبان از قوانین گویشی خاصی پیروی می کنند که با استانداردهای آن زبان متفاوت است.

زبان ها تغییر می کنند و تکامل می یابند. تعامل بین زبان ها به طور طبیعی در جوامع دو زبانه رخ می دهد. تحت شرایط خاص، اختلاط زبان ممکن است منجر به شکل جدیدی از هر دو زبان مورد استفاده در آن جامعه شود.

زبان هایی که تکامل نمی یابند، رشد نمی کنند و تغییر نمی کنند، منسوخ می شوند. گاهی به دلایلی غیر از دلایل زبانی، زبان ها یا شکوفا می شوند یا پژمرده می شوند. برای مثال، در حال حاضر کمتر از ۸۰ نفر به راحتی به زبان سنکا، یک زبان بومی آمریکای غربی در نیویورک صحبت می کنند. مرگ زبان ها در دنیای مدرن اتفاق نادری نیست. زبان ها به همان اندازه که گیاهان و حیوانات با انقراض روبرو هستند، در معرض انقراض هستند. هنگامی که کوزاکورا، یک زن مسن، در سال ۱۹۸۸ در غرب برزیل درگذشت، زبان اوموتینا نیز با او مرد. تخمین زده می شود که نیمی از ۶۰۰۰ زبان جهان دیگر توسط کودکان یاد گرفته نمی شوند. این زبان ها خواهند مرد. بسیاری دیگر در معرض خطر هستند. اکثر اینها کمتر از چند هزار کاربر دارند. تنها پیوندهای قوی فرهنگی و مذهبی زبان هایی مانند ییدیش و هلندی پنسیلوانیا را قابل دوام می کند. اینکه تا چه زمانی آنها امن خواهند بود معلوم نیست.

این قرن ممکن است شاهد نابودی بیشتر زبان های باقی مانده با شد. متأسفانه، بقای بسیاری از ۲۷۰ زبان بومی استرالیا - احتمالاً برخی از قدیمی ترین زبان های زمین - قابل تردید است. کسی که نام کوآلای با ظاهری نوازش را به ما داده بود، دیگر از بین رفته است. از ۱۵۴ زبان بومی آمریکا که اکنون استفاده می شود، نزدیک به ۱۲۰ زبان هر کدام توسط کمتر از هزار نفر صحبت می شود. سایر زبان های در خطر انقراض عبارتند از اورو وین، یک زبان آمازونی که تنها سه گویشور در آن باقی مانده است. گولا که توسط نوادگان بردگان آفریقایی در جزایر سواحل کارولینای جنوبی و جورجیا صحبت می شود. و نوشو، یک زبان چینی جنوبی که تنها توسط زنان صحبت می شود.

از بین رفتن زبان ها در سراسر جهان نتیجه سیاست دولت، کاهش جمعیت بومی، جابجایی جمعیت به شهرها، رسانه های جمعی و عدم آموزش جوانان است. اینترنت نیز در نابودی برخی از زبان ها مقصر است. نیاز به مکالمه به یک زبان مشترک باعث افزایش استفاده از زبان انگلیسی می شود.

هر زبان وسیله ای منحصر به فرد برای تفکر است. برای مثال، در بسیاری از زبان های بومی آمریکا، روح بزرگ مانند زبان های اروپایی یک اسم نیست.

در جنگل بارانی شمال غربی برزیل، زبانی به نام پیراها آنقدر منحصر به فرد است که تقریباً با مفاهیم پذیرفته شده زبان مخالفت می کند. پیراها که توسط تقریباً ۳۵۰ نفر صحبت می شود و فرهنگ آنها را منعکس می کند، فقط از هشت صامت و سه مصوت تشکیل شده است. با این حال، دارای چنان آرایه پیچیده ای از تن ها، تنش ها و طول هجا است که گویندگان به طور کلی از صداهای خود صرف نظر می کنند و با استفاده از دستور زبان نسبتاً ساده بر اساس استانداردهای زبانی زمزمه می کنند، آواز می خوانند یا سوت می زنند. در عوض، معنای کلمات و عبارات به تغییرات در زیر و بم و لحن بستگی دارد.

وقتی زبانی را از دست می دهیم، بخش مهمی از بافت انسانی را با دیدگاه منحصر به فرد خود از دست می دهیم. فرهنگ و احتمالاً هزاران سال ارتباط با آن زبان می میرد، مطالعه آن ممکن است اسرار ویژگی های زبان جهانی، خاستگاه زبان یا ماهیت اندیشه را باز کند. در زبان های فقط شفاهی، ماهیت خود زبان متفاوت است. کلماتی که نسل ها به نسل ها منتقل شده اند، قداست پیدا می کنند و گفتار به نحوی با خداوند پیوند می یابد.

مرگ یک زبان فراتر از یک کنجکاو فکری یا دانشگاهی است. پس از یک هفته غوطه ور شدن در سنکا، موهاوک، اونونداگا و دیگر زبان های ایروکوئی، مردی به این نتیجه رسید:

این زبان‌ها موسیقی‌ای هستند که به رقص‌های ما جان می‌بخشند، رگ‌های سرریزی که فرهنگ و سنت‌های ما را نگه می‌دارند. و مهمتر از همه، این زبان‌ها مجرایی هستند که دعاهای ما را به سوی خالق می‌برند... زبان‌های ما برای اینکه ما به عنوان یک مردم بومی هستیم، محوری هستند.

انگلیسی یک گونه ژرمنی از خانواده بسیار بزرگ‌تری از زبان‌های هندواروپایی است که مانند ایتالیایی، یونانی، روسی، هندی، اردو، فارسی و سانسکریت باستان متفاوت است. اگرچه خانواده هند و اروپایی بزرگترین خانواده است، اما ممکن است ۳۰ خانواده دیگر وجود داشته باشد که بسیاری از آنها بسیار کوچکتر هستند.

زبان چیست و چیست؟ دقایق ۴:۰۰ تا ۱۱:۰۰ را در این ویدئو تماشا کنید تا دکتر استیون پینکر از دانشگاه هاروارد به این سوال پاسخ دهد.

http://www.youtube.com/watch?v=QB_ONIECE

زبان‌ها می‌توانند با تغییر فرهنگ‌های مربوطه خود رشد کنند. زبان انگلیسی تطبیق‌پذیر است و با افزودن کلمات جدید به آرامی تغییر می‌کند.

در حال حاضر زبانی که بیشترین تعداد کلمه را دارد - تقریباً ۷۰۰,۰۰۰ - زبان انگلیسی است. تخمین زده می‌شود که هر روز ۱۲ کلمه به زبان انگلیسی اضافه می‌کند. در حالی که بسیاری از این اصطلاحات علمی هستند، آنها همچنین شامل کلمات پرتلفذ در محوطه‌های دانشگاهی مانند سلفی (عکس از خود با گوشی هوشمند).

اگرچه بیشتر زبان‌ها را می‌توان با گفتار منتقل کرد، گفتار یکی از ویژگی‌های اساسی زبان نیست. تا حدودی، ابزار انتقال بر پردازش و یادگیری تأثیر می‌گذارد، اگرچه مفاهیم زیربنایی نشانه‌گذاری شبیه به زبان‌های گفتاری است.

زبان اشاره آمریکایی آینه‌ای از انگلیسی آمریکایی نیست، بلکه یک زبان جداگانه با قوانین خاص خود برای ترکیب نمادها است. همانطور که در زبان‌های گفتاری، واحدهای امضا شده به صورت جداگانه طبق قوانین زبانی ترکیب می‌شوند. تقریباً ۵۰ زبان اشاره در سراسر جهان استفاده می‌شود، از جمله یکی از جدیدترین زبان‌های جهان، زبان اشاره نیکاراگوئه، که توسط کودکان ناشنوایی اختراع شده است تا خلاء تحصیل آنها را پر کند. در آن سوی زمین در السید، روستای بادیه‌نشین در صحرای نقب اسرائیل، زبان اشاره دیگری بدون تأثیر هیچ زبان گفتاری یا اشاره‌ای دیگر پدید آمده است. در این روستا تقریباً ۱۵۰ نفر ناشنوا هستند و از زبان خود برای برقراری ارتباط با یکدیگر و با اعضای ششوا جامعه استفاده می‌کنند.

در زیر تعریف زبان آمریکا از زبان انجمن گفتار-زبان-شنوایی است. نتیجه تصمیم کمیته، این تعریف بسیار کامل است.

- زبان یک سیستم پیچیده و پویا از نمادهای متعارف است که در حالت‌های مختلف برای تفکر و ارتباط استفاده می‌شود
- زبان در بسترهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی خاص تکامل می‌یابد.
- زبان به عنوان رفتار حاکم بر قواعد با حداقل پنج پارامتر واج‌شناختی، صرفی، نحوی، معنایی و کاربردشناختی توصیف می‌شود.
- یادگیری و استفاده از زبان با مداخله عوامل بیولوژیکی، شناختی، روانی اجتماعی و محیطی تعیین می‌شود.
- استفاده مؤثر از زبان برای برقراری ارتباط، مستلزم درک گسترده‌ای از تعامل انسانی از جمله عوامل مرتبط مانند نشانه‌های غیرکلامی، انگیزه و نقش‌های اجتماعی-فرهنگی است.

زبان‌ها به این دلیل وجود دارند که کاربران در مورد نمادهایی که باید استفاده شوند و قوانینی که باید رعایت شوند توافق کرده‌اند. این توافق از طریق استفاده از زبان نشان داده می‌شود. بنابراین، زبان‌ها بر اساس قرارداد یا کاربرد اجتماعی وجود دارند. همانطور که کاربران با پیروی از قوانین یک سیستم زبان موافقت می‌کنند، می‌توانند با تغییر قوانین موافقت کنند. کلمات جدید را می‌توان به یک زبان اضافه کرد. چند سال پیش کلماتی مانند DVD و وبلاگ غیرمعمول بودند. کاربران یک زبان می‌توانند کلمات را از زبان دیگر قرض بگیرند.

مثلاً انگلیسی از زبان‌های دیگر وام گرفته است، در اینجا چند کلمه انگلیسی برگرفته از زبان‌های دیگر آورده شده است:

راکون (پوهاتان، زبان بومی آمریکا)

جگوار (زبان های توپی-گوارانی آمازون)

دموکراسی (یونانی)

پیانو (ایتالیایی)

و...

در این فرآیند، معانی و کلمات کمی تغییر می کنند تا با تفاوت های زبانی و فرهنگی مطابقت داشته باشند.



Humans use language to communicate through a number of means, such as reading, writing, speaking, and listening.

انگلیسی به زبان تجارت جهانی و اینترنت تبدیل شده است. احتمالاً یک میلیارد نفر انگلیسی به عنوان زبان دوم صحبت می کنند که بیشتر آنها در آسیا هستند. همانطور که انگلیسی را یاد می گیرند، این سخنرانان آن را مختص به خود می کنند و با افزودن کلمات از زبان خود کمی آن را اصلاح می کنند و الگوهای زبانی و ساختاری خود را ترکیب می کنند. در آینده نزدیک، شاید بهتر باشد که انگلیسی را به عنوان خانواده ای از زبان های مشابه در نظر بگیریم.

انگلیسی یا هر زبان دیگری، به شنونده و گوینده یا نویسنده و خواننده همان زبان امکان تبادل اطلاعات را می دهد. کد به اشتراک گذاشته شده در یک زبان (کلمات) دستگاهی است که هر فرد را قادر می سازد یک شی، رویداد یا رابطه را نشان دهد. بیایید ببینیم چگونه این کار انجام می شود. چشمان خود را برای چند ثانیه ببندید و روی کلمه اقیانوس تمرکز کنید. در حالی که چشمان شما بسته بود، ممکن است تصویری بصری از موج سواری و ماسه داشته باشید. مفهوم به شما منتقل شد و به طور خودکار رمزگشایی شد. کلماتی مانند اقیانوس، مفاهیم ذخیره شده در مغز ما را نشان می دهند.

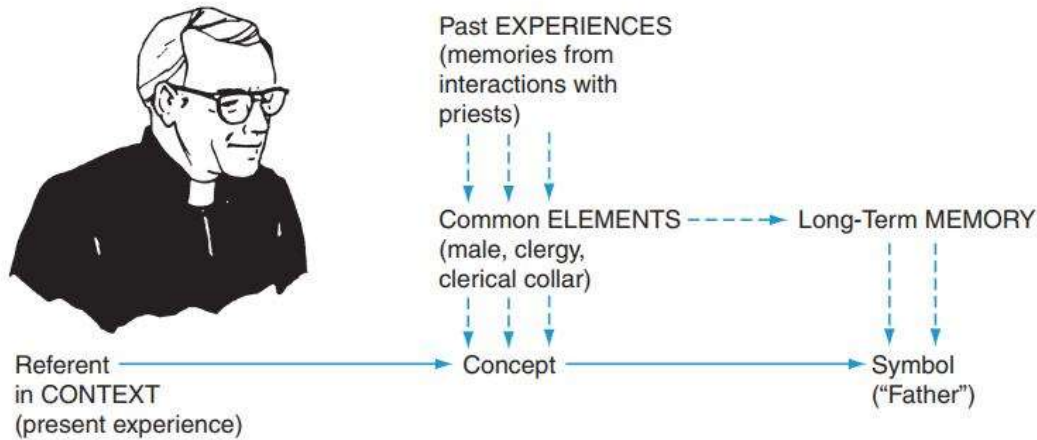
هر کاربر با توجه به مفهوم مشترک خود از یک شی، رویداد یا رابطه معین، رمزگذاری و رمزگشایی می کند. شی، رویداد یا رابطه واقعی نیازی به وجود ندارد. بیایید فرض کنیم که با یک کشیش روبرو می شوید. از تجربیات گذشته تان، نقش اجتماعی او را تشخیص می دهید. عناصر مشترک این تجارب کاتولیک، مرد و روحانی هستند. این کلمه همچنین ممکن است بسته به تجربیات هر یک از طرفین، معنای بسیار متفاوتی را ارائه دهد. بیایید یک لحظه فرض کنیم.

واحد های زبانی منفرد به صورت منفرد، ارتباط کمی ایجاد می کنند. بیشتر معنا یا اطلاعات در نحوه ترکیب نمادها وجود دارد. به عنوان مثال، "معلم جیم یک است" به نظر می رسد یک ترکیب بی معنی از کلمات است. با جایجایی چند کلمه، می توانیم «جیم یک معلم است» را ایجاد

کنیم. تغییر دیگری می تواند "آیا جیم معلم است؟" باشد - جمله ای بسیار متفاوت. قواعد زبان سیستمی از روابط بین بخش ها را مشخص می کند. قوانین این روابط به زبان نظم می دهد و به کاربران اجازه می دهد تا پیش بینی کنند که کدام واحدها یا نمادها استفاده خواهند شد. علاوه بر این، قوانین اجازه می دهند که زبان به صورت خلاقانه استفاده شود. نمادها و قوانین حاکم بر استفاده از آنها به ما کمک می کنند تا عباراتی بسازیم.

FIGURE 1.1 Symbol-Referent Relationship

The concept is formed from the common elements of past experiences. The common elements of these experiences form the core of the concept. When a referent is experienced, it is interpreted in terms of the concept and the appropriate symbol applied.

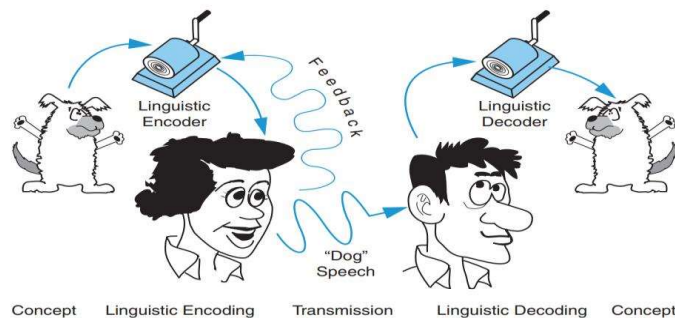


زبان را نباید صرفاً به عنوان مجموعه ای از قواعد ایستا دید. این فرآیند استفاده و اصلاح در بستر ارتباط است. زبان ابزاری برای استفاده اجتماعی است.

ارتباط

هم گفتار و هم زبان بخشی از یک فرآیند بزرگتر به نام ارتباط هستند. ارتباطات تبادل اطلاعات و ایده ها، نیازها و خواسته ها بین دو یا چند نفر است. این فرآیند یک فرآیند فعال است که شامل رمزگذاری، انتقال و رمزگشایی پیام مورد نظر است. شکل ۱،۲ این فرآیند را نشان می دهد. ارتباط به یک فرستنده و یک گیرنده نیاز دارد و هر یک باید نسبت به نیازهای اطلاعاتی دیگری هوشیار باشند تا اطمینان حاصل شود که پیام ها به طور مؤثر منتقل می شوند و معانی مورد نظر حفظ می شوند. احتمال تحریف پیام با توجه به تعداد راه هایی که می توان یک پیام را شکل داد و تجربیات و برداشت های گذشته هر یک از شرکت کنندگان بسیار زیاد است. میزان موفقیت یک گوینده در برقراری ارتباط که با مناسب بودن و اثربخشی پیام سنجیده می شود، شایستگی ارتباطی (communicative competence) نامیده می شود. ارتباط دهنده توانا می تواند پیام ها را درک، فرمول بندی، تعدیل و صادر کند و میزان موفقیت معانی مورد نظر را درک کند.

FIGURE 1.2 Process of Communication



ارتباطات انسانی ابزاری پیچیده، سیستماتیک، مشارکتی و مرتبط با زمینه برای کنش اجتماعی است. پیچیدگی را می توان با جنبه های چند وجهی و چند منظورهی فرآیند ارتباط نشان داد. اینها شامل تمام جنبه های ارتباط و زبان به علاوه فرآیندهای ذهنی اضافی، مانند حافظه و برنامه ریزی هستند که در باورهای فرهنگی، متغیرهای موقعیتی، و قراردادهای اجتماعی تک تک شرکت کنندگان اعمال می شود. اگرچه ارتباطات پیچیده است، اما یک الگوی رفتاری سیستماتیک است.

مکالمات شامل جملات جدا و مستقل نیستند. در عوض، ارتباط مشارکتی است. شرکا در حین مذاکره برای درک معانی یکدیگر، به طور فعال ایجاد یک گفتگوی مشترک را هماهنگ می کنند.

این فرآیند در یک بافت فرهنگی خاص رخ می دهد که بر تفسیر واحدهای زبانی و رفتارهای گوینده تأثیر می گذارد. بافت متغیر است و دقیقه به دقیقه با تغییر محیط فیزیکی، شرکا و موضوعات تغییر می کند. من یک بار خود را به پسر جوان کره ای به نام باب معرفی کردم، غافل از اینکه باب در زبان کره ای به معنای برنج است و اینکه برنج کسی بودن یک اصطلاح برای خدمتکار او بودن است!

در نهایت، ارتباطات ابزاری برای کنش اجتماعی (social action) است. ما در حین برقراری ارتباط کارها را انجام می دهیم.

نشانه های Paralinguistic

گفتار و زبان تنها بخشی از ارتباط هستند. سایر جنبه های ارتباطی که ممکن است کد زبانی را بهبود بخشد یا تغییر دهد را می توان به عنوان Paralinguistic، nonlinguistic و metalinguistic طبقه بندی کرد. این روابط در شکل ۱،۳ نشان داده شده است.

کدهای Paralinguistic شامل: لحن (آهنگ کلام)، تکیه یا تاکید، سرعت ارائه اطلاعات، و مکث یا توقف، روی گفتار اثر می گذارند تا نگرش یا احساسات را نشان دهند. تمام اجزای سیگنال برای تولید معنی یکپارچه شده اند. لحن (intonation)، استفاده از زیر و بمی است و پیچیده ترین کدهای فرا زبانی است و برای نشان دادن حال و هوای یک گفته به کار می رود. به عنوان مثال، کم یا بالا رفتن زیر و بمی به تنهایی می تواند هدف یک گفته را نشان دهد، مانند مثال زیر:

تو می آیی، مگه نه! (خبری)

تو می آیی، مگه نه؟ (پرسیدن)

افزایش زیر و بمی می تواند یک عبارت را به یک سوال تبدیل کند. زیر و بمی می تواند تاکید، صحبت تنها، احساسات، اهمیت اطلاعات منتقل شده و نقش و وضعیت گوینده را نشان دهد.

از تکیه نیز برای تاکید استفاده می شود. هر یک از ما شنیدن این جمله را به یاد می آوریم که "تو اتاقت را تمیز می کنی!" که ممکن است به آن پاسخ داده باشید: «من اتاقتم را تمیز کردم!» بر اراده و انجام آن تأکید شده است.

سرعت صحبت کردن با حالت هیجان، آشنایی با محتوا و درک شنونده متفاوت است. به طور کلی، اگر هیجان بیشتری داشته باشیم، با اطلاعاتی که منتقل می شود بیشتر آشنا باشد، یا مطمئن باشیم که شنونده پیام ما را درک می کند، تمایل داریم سریعتر صحبت کنیم.

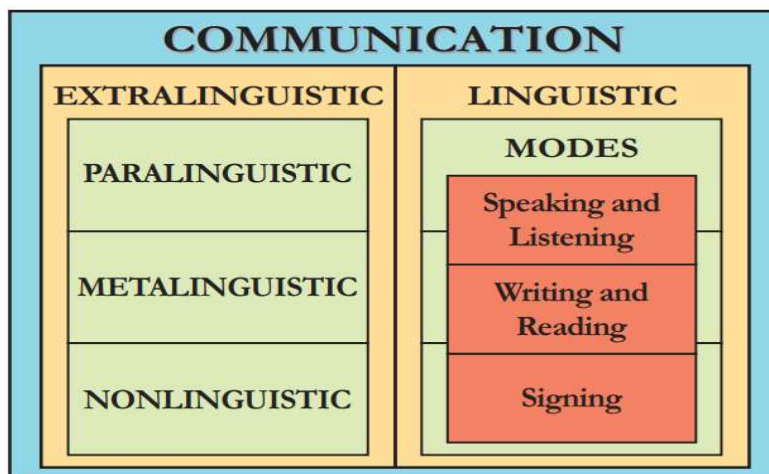
مکث ممکن است برای تاکید بر بخشی از پیام یا جایگزینی پیام استفاده شود. حتی کودکان خردسال تشخیص می دهند که یک مکث کوتاه مادر پس از درخواست کودک معمولاً نشان دهنده پاسخ منفی است. به یاد داشته باشید که پرسیدید: "آیا پسر خاله ام می تواند امشب خانه ما بخوابد؟" یک سکوت طولانی به این معنی بود که برنامه های شما محکوم به شکست است.

زیر و بمی، ریتم و مکث ممکن است برای مشخص کردن تقسیم بندی بین عبارات و جملات استفاده شود. همراه با بلندی صدا و کشیدن، از زیر و بمی برای برجسته کردن هجاهای خاص و اطلاعات جدید استفاده می شود.

مکانیسم های فر زبانی را ابزارهای suprasegmental می نامند، زیرا می توانند شکل و معنای جمله را با عمل در عناصر یا بخش های جمله تغییر دهند. همانطور که گفته شد، افزایش زیر و بمی می تواند یک عبارت را بدون تغییر ترتیب کلمات به یک سوال تبدیل کند.

FIGURE 1.3 Relationships of Speech, Language, and Communication

Communication is accomplished through linguistic and paralinguistic codes and many means of transmission, such as speech, intonation, gestures, and body language



نشانه های Nonlinguistic

ژست ها، وضعیت بدن، حالت چهره، تماس چشمی، حرکت سر و بدن، و فاصله فیزیکی اطلاعات را بدون استفاده از زبان منتقل می کنند و نشانه های غیرزبانی نامیده می شوند. اثربخشی این ابزارها بین کاربران متفاوت است. همه ما کسی را می شناسیم که به نظر می رسد در حین برقراری ارتباط بیش از حد ژست می گیرد یا خیلی نزدیک می ایستد. برخی از پیام های غیرزبانی، مانند چشمک، گریه، اخم کردن، یا دست های روی هم، می توانند کل پیام را منتقل کنند.

همانند زبان، نشانه های غیرزبانی با فرهنگ متغیر هستند. حرکات کاملاً قابل قبول در یک فرهنگ ممکن است در فرهنگ دیگر توهین آمیز تلقی شود. جدول ۱،۱ فهرستی از حرکات رایج آمریکایی را ارائه می دهد که در فرهنگ های دیگر بی ادبانه، توهین آمیز یا توهین آمیز به حساب می آیند. خوشبختانه، لبخند یک سیگنال جهانی برای دوستی است.

مهارت های Metalinguistic

توانایی صحبت کردن در مورد زبان، تجزیه و تحلیل آن، اندیشیدن درباره آن، قضاوت در مورد آن، و دیدن آن به عنوان موجودی جدا از محتوای آن یا خارج از زمینه، Metalinguistic نامیده می شود. برای مثال، یادگیری خواندن و نوشتن به آگاهی Metalinguistic از واحدهای سازنده زبان - صداها، کلمات، عبارات و جملات بستگی دارد. مهارت های Metalinguistic همچنین برای قضاوت در مورد درستی یا مناسب بودن زبانی که بیان و درک می کنیم استفاده می شود، بنابراین وضعیت انتقال یا موفقیت ارتباط را نشان می دهد.

آغاز ارتباطات انسانی

همانطور که می بینید، مانند زبان، ارتباط بسیار پیچیده است، اما تقریباً غیرممکن است که ارتباط برقرار کنید. حتی اگر سعی می کردید ارتباط برقرار نکنید، رفتار شما نشان می دهد که نمی خواهید ارتباط برقرار کنید.

چه زمانی و چگونه ارتباطات انسانی از سایر ارتباطات نخستی ها جدا شد؟ متأسفانه، گفتار هیچ مدرک ملموسی بر جای نمی گذارد. بهترین حدس ما این است که زبان گفتاری حدود ۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ سال پیش ظاهر شد. اولین "کلمات" ممکن است تقلید صداهای حیوانات باشد یا ممکن است با احساساتی مانند گریه و اعمالی مانند غرغر هنگام تلاش برای حرکت دادن چیزی سنگین همراه باشد.

اگرچه نمی توانیم دقیق تر به این سؤال پاسخ دهیم، اما زبان خود ممکن است مکانی برای شروع توضیح باشد. اگر به ویژگی های زبان برگردیم، اولین مورد این بود که زبان یک ابزار اجتماعی است. اگر این را بیشتر پیش ببریم، می توانیم نتیجه بگیریم که زبان و سیله ای اجتماعی برای

دستیابی به اهداف اجتماعی بر اساس درک و هدف مشترک است. بنابراین، ارتباطات انسانی اساساً مشارکتی است. در اینجا ممکن است پاسخ ما باشد.

TABLE 1.1 Nonlinguistic Cues

GESTURE	OTHER INTERPRETATIONS	COUNTRIES IN WHICH UNACCEPTABLE
Thumbs-up		Australia, Nigeria, Islamic countries, such as Bangladesh
A-OK	Japan: <i>money</i> France: <i>zero, worthless</i>	Latin American countries
Victory or peace sign		England (if palm toward body)
Hailing a waiter (one finger raised)	Germany: <i>two</i>	Japan
Beckoning curled finger		Yugoslavia, Malaysia, Indonesia, Australia
Tapping forehead to signify "smart"	Netherlands: <i>crazy</i>	
Stop		Greece, West Africa
Hands in the pockets		Belgium, Indonesia, France, Finland, Japan, Sweden
Strong handshake	Middle East: <i>aggression</i>	
Good-bye	Europe and Latin America: <i>no</i>	
Crossing legs and exposing sole of the foot		Southeast Asia
Nodding head for agreement	Greece, Yugoslavia, Turkey, Iran, Bengal: <i>No</i>	

Source: Information from Axtell (1991).

ماهیت مشارکتی ارتباطات انسانی و ساختار مشارکتی تعامل اجتماعی و فرهنگ انسانی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. اشکال اولیه ارتباط به احتمال زیاد ماهیت حرکتی داشتند، از جمله اشاره کردن و پانتومیم. ماهیت مشارکتی این ژست‌ها از نظر کیفی با سایر ارتباطات نخستی‌ها، که در وهله اول درخواست رفع نیازهای فوری هستند، متفاوت است. در مقابل، ارتباط مشارکتی نیازمند مهارت‌های شناختی-اجتماعی از نیت مشترک است. در حالی که شامپانزه‌ها، که اجداد مشترکی با آنها داریم، قصد و نیت فردی را دارند و درک می‌کنند، بیشتر آنها مهارت‌های نیت مشترک، مانند اهداف مشترک و توجه مشترک را که برای ارتباط مشارکتی ضروری است، ندارند.

انسان‌های اولیه احتمالاً به دلیل ترس از گرسنگی یا خطر بالای خورده شدن توسط شکارچیان به همکاری سوق داده شدند. بنابراین، ارتباطات مشارکتی انسانی ناشی از سازگاری بیولوژیکی برای فعالیت‌های مشترک است. متقابل می‌تواند به تضمین بقای شما کمک کند.

ارتباط صوتی احتمالاً پس از حرکات متعارف پدید آمده است. به احتمال زیاد اولین همراهی‌های صوتی برای ژست‌ها، جلوه‌های صوتی احساسی یا افزوده شده به برخی از ژست‌های مبتنی بر فعالیت یا اقدامات دیگر بود. برخی از صداها ممکن است با اعمال خاصی مانند عزاداری یا تقلید صداهای حیوانات همراه باشد. در نقطه‌ای، صداها معنای خاص خود را پیدا کردند. برخلاف ارتباط میمونی، صداگذاری انسان محدود به بافت یا غیرارادی نیست و این ویژگی ممکن است به نیاز به ارتباط صوتی مرتبط باشد. در حالی که به کارها در بافت اشاره می‌کنیم، باید به سیگنال دیگری برای برقراری ارتباط در مورد چیزی که وجود ندارد تکیه کنیم. علاوه بر این، ارتباط صوتی دست انسان‌ها را برای مقاصد دیگر باز کرد.

وقتی مجسمه گوریل را با مجسمه نئاندرتال مربوط به حدود ۶۰۰۰۰ سال پیش مقایسه می کنیم، یک تفاوت قابل توجه در دستگاه صوتی انسان اولیه قابل مشاهده است. دستگاه صوتی تنظیم شده نشان می دهد که برخی صداهای صامت مانند امکان پذیر است. تراکت های صوتی مدرن تر در حدود ۳۵۰۰۰ سال پیش ظاهر می شوند. در مقایسه با دیگر نخستین ها، انسان ها دندان های عمودی تری دارند، لب های ماهیچه ای پیچیده تری دارند، دهان نسبتاً کوچک تری دارند، حفره ی دهان از بینی جدا تر است، و حنجره یا «جعبه ی صدا» پایین تری دارد. همه این انطباق ها گفتار را آنطور که ما می دانیم ممکن می کند. مهمتر از همه، انسان ها در مقایسه با اندازه کلی بدن خود دارای مغز بزرگ و بسیار تخصصی هستند.

این قوانینی است که انسان ها را قادر به برقراری ارتباط می کند. صداها را می توان با هم ترکیب کرد، دوباره ترکیب کرد، تجزیه کرد و به روش دیگری برای انتقال معانی مختلف ترکیب کرد. پارس سگ را نمی توان به این شکل دستکاری کرد و یک فرم نسبتاً ثابت است.

گرامر (دستور زبان) برای بیان روابط پیچیده تر به وجود آمد. این امر به ویژه هنگامی که ارتباطات برای درخواست اطلاعات یا به اشتراک گذاری اطلاعات است، اهمیت دارد.

ویژگی های زبان

زبان شناسان تلاش می کنند تا ویژگی های زبان را توصیف کنند. به طور کلی، زبان یک ابزار تعاملی اجتماعی است که هم قانونمند و هم مولد یا خلاق است.

زبان یک ابزار اجتماعی است

بحث در مورد زبان خارج از چارچوب ارائه شده توسط ارتباط چندان فایده ای ندارد. در حالی که زبان برای ارتباط ضروری نیست، ارتباط مطمئناً یک عنصر اساسی و تعیین کننده زبان است. بدون ارتباط، زبان هدفی ندارد.

زبان به عنوان یک کد مشترک، کاربران را قادر می سازد تا ایده ها و خواسته ها را به یکدیگر منتقل کنند. در واقع، زبان فقط یک هدف دارد: به عنوان رمزی برای انتقال بین مردم عمل کند.

به طور کلی، زبان تفکر جمعی فرهنگ خود را منعکس می کند و به نوبه خود بر آن تفکر تأثیر می گذارد. به عنوان مثال، در ایالات متحده، کلمات خاصی مانند دموکراسی، معانی و احساسات فرهنگی را منعکس می کنند و به نوبه خود بر مفاهیم ما در مورد سایر اشکال حکومت تأثیر می گذارند. مفهوم یونان باستان از دموکراسی تا حدودی متفاوت بود و به طور مشابه بر تفکر یونانیان تأثیر گذاشت.

به همین ترتیب، در هر لحظه، زبان مورد استفاده تحت تأثیر آنچه قبل از آن است و بر آنچه پس از آن است تأثیر می گذارد. جمله " حال دختر کوچولو من امروز چطور؟" فقط با موقعیت های خاصی که کاربرد زبان مناسب را تعریف می کنند، مناسب است. عاقلانه نیست که از این گفته هنگام ملاقات با ملکه انگلیس برای اولین بار استفاده کنیم. دلیل آن این است که این کلمات ارتباط را ادامه نمی دهند، بلکه باعث از بین رفتن آن می شوند.

در نظر گرفتن زبان بدون ارتباط این است که فرض کنیم زبان در خلاء رخ می دهد. این در وهله اول، حذف دلیل وجودی زبان است.

زبان یک سیستم قانونمند (RULE-GOVERNED) است

رابطه بین معنا و نمادهای به کار رفته یک رابطه دلخواه است، اما ترتیب نمادها در رابطه با یکدیگر غیر دلخواه است. این ویژگی سازمانی غیر خودسرانه زبان وجود قوانین یا الگوهای اساسی را نشان می دهد که به طور مکرر رخ می دهند. این سیستم های با قوانین مشترک به کاربران یک زبان اجازه می دهند، پیامها را ایجاد و درک کنند.

زبان نه تنها شامل قوانین، بلکه شامل فرآیند استفاده از قوانین و محصول حاصل می شود. به عنوان مثال، یک جمله از یک اسم به اضافه یک فعل ساخته شده است، اما این قانون چیزی در مورد فرآیند انتخاب اسم و فعل یا تعداد ظاهرا نامحدود ترکیب ممکن با استفاده از این دو دسته به ما نمی گوید.

دانش اساسی کاربر زبان در مورد سیستم قوانین، شایستگی زبانی (linguistic competence) او نامیده می شود. حتی اگر کاربر نمی تواند بسیاری از قوانین را بیان کند، عملکردش نشان دهنده پایبندی به آنها است. زبان شناس، رفتار انسان را در تلاش برای تعیین این قوانین یا اصول عملیاتی مشاهده می کند.

اگر تا به حال به یک سخنرانی هیجان انگیز یا یک بحث شدید گوش داده اید، می دانید که گویندگان همیشه قوانین زبانی را رعایت نمی کنند. در واقع، بسیاری از آنچه ما به عنوان یک گوینده بالغ می گوئیم غیردستوری (ungrammatical) است.

البته با اینکه غیردستوری است اما قابل درک است. بسیاری از آنچه ما می گوئیم نیز همینطور است.

دانش زبانی در استفاده واقعی را عملکرد زبانی (linguistic performance) می نامند. صلاحیت زبانی یک کاربر باید از عملکرد زبانی او، مانند خوشگذرانی در جشن سال نو، استنتاج شود. شما نمی توانید صلاحیت زبانی را مستقیماً اندازه گیری کنید.

دلایل زیادی برای عدم تطابق بین شایستگی و عملکرد زبانی در کاربران زبان وجود دارد. برخی از محدودیت ها بلندمدت هستند، مانند پیشینه قومی، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و منطقه جغرافیایی کشور. اینها حاکی از گویش ها و منطقه گرایی ها (regionalisms) هستند. همه ما با برخی از گویش ها صحبت می کنیم، اما اکثر ما هنوز در گویش استاندارد نیز مهارت داریم. گویندگان یک گویش اختلال زبانی ندارند، فقط روش متفاوتی برای بیان چیزها دارند.

اگرچه بسیاری از مواردی که گفته می شود غیردستوری هستند، زبان مادری در رمزگشایی پیامها مشکل نسبتاً کمی دارند. اگر یک گوینده بومی کلمات مورد استفاده را بداند، می تواند قوانین را برای درک تقریباً هر جمله ای که با آن مواجه می شود اعمال کند. در ارتباط واقعی، درک تحت تأثیر قصد گوینده، بافت، معانی مشترک موجود و پیچیدگی زبان بیان قرار می گیرد.

قوانین به کاربران زبان اجازه می دهد تا جمله معنی دار را از جمله بدون معنی جدا کرده و معنای جملات را بفهمند. اگرچه «سگ، مرد را گاز می گیرد» و «مرد، سگ را گاز می گیرد» از کلمات مشابهی تشکیل شده اند، اما معانی دو جمله بسیار متفاوت است. به همین ترتیب، یک جمله واحد ممکن است دو معنی داشته باشد. به عنوان مثال، جمله "The shooting of the hunters was terrible" را می توان به دو صورت در نظر گرفت: یا آنها تیراندازی ضعیفی کردند یا شخصی به آنها شلیک کرد. کاربران زبان باید چندین مجموعه قوانین را بدانند تا آنچه را که می شنوند یا می خوانند، درک کنند.

یادگیری قوانین

کودکان قوانین زبان را با استفاده از کاربرد آن برای رمزگذاری و رمزگشایی می آموزند. قوانینی که در مدرسه آموخته می شوند، «finishing touches» هستند. به عنوان مثال، یک کودک پیش دبستانی با استفاده از کلمات نشان می دهد که مدت ها قبل از اینکه بتواند یک اصطلاح را تعریف کند یا توضیح دهد، می داند اسم است و همچنین می داند چگونه از اسم ها استفاده کند.

زبان مولد است

زبان یک سیستم مولد است. کلمه مولد به معنای تولید کردن، ایجاد کردن (مانند کلمه پیدایش) یا به وجود آمدن است. بنابراین زبان ابزاری مولد یا خلاق است. آگاهی از قوانین به گویندگان این امکان را می دهد که سخنان معناداری تولید کنند. از تعداد محدودی از کلمات و دسته بندی کلمات، مانند اسم ها، و مجموعه ای محدود از قوانین، گویندگان می توانند تقریباً بی نهایت جمله بسازند. این خلاقیت به چند دلیل رخ می دهد:

- کلمات می توانند به بیش از یک موجودیت اشاره کنند.
- موجودیتها را می توان با بیش از یک نام نامید.
- کلمات را می توان به روش های مختلف ترکیب کرد.

به تمام جملات ممکن فکر کنید که می توانید فقط با ترکیب اسم ها و افعالی که می دانید ایجاد کنید. هنگامی که این کار تمام شد، می توانید هر جمله را با افزودن قیدها و صفت ها، مقالات و حروف اضافه و با ترکیب جملات یا مرتب کردن مجدد کلمات برای ایجاد تغییرات دیگر تغییر دهید.

امکان ایجاد جملات جدید تقریباً بی پایان است. به جمله جدید زیر توجه کنید:

فیل های بزرگ زیر چراغ های خیابان به زیبایی رقصیدند.

اگرچه احتمالاً قبلاً هرگز این گفته را ندیده اید، اما معنای آن را درک می کنید زیرا قوانین زبانی را می دانید. منظورم این نیست که جملات هرگز تکرار نمی شوند. ارتباطات اجتماعی اغلب تکراری است. چند بار جملات زیر را گفته اید؟

- چطور هستید؟
- بسیار از شما متشکرم.
- میتونم، لطفاً؟
- به زودی میبینمت.

در کنار این گفته ها، هر زمان که بخواهید هر جمله ای را که می خواهید ایجاد می کنید.

کودکان تمام ترکیبات ممکن کلمه را یاد نمی گیرند. در عوض، آنها قوانینی را یاد می گیرند که بر این ترکیب ها حاکم است. شما وقتی کودکی خرد سال بودید، قوانین را با شنیدن و آزمون و خطای انواع مختلف جملات خودتان استنباط می کردید. دانستن قواعد زبانی شما را قادر می سازد تا انواع بی نهایت جملات را بفهمید و بسازید یا تولید کنید.

سایر خواص

زبان انسان، بازتابی (reflexive) است، به این معنی که می توانیم از زبان برای تأمل در زبان، درستی و کارایی آن و کیفیت های آن استفاده کنیم. ما قبلاً به این جنبه از زبان به عنوان *metalinguistics* اشاره کردیم. سایر حیوانات نمی توانند در ارتباط خود فکر کنند. بدون این توانایی، نوشتن این کتاب غیرممکن خواهد بود.

یک ویژگی اضافی زبان، جابه جایی یا توانایی برقراری ارتباط فراتر از بافت های فوری است. تا آنجا که ما می دانیم، پارس سگ شما در مورد چیزی نیست که او از هفته گذشته به یاد دارد. از طرف دیگر، شما می توانید در مورد فردا، هفته گذشته یا سال گذشته یا حتی رویدادهایی تاریخی که در آنجا نبودید، بحث کنید.

اگرچه همیشه یک زبان از درون واضح نیست، نمادهای استفاده شده در یک زبان دلخواه (arbitrary) هستند، یکی دیگر از ویژگی های زبان. به عنوان مثال، هیچ چیزی در کلمه گربه وجود ندارد که نشان دهد حیوانی است که این کلمه در مورد آن به کار می رود. هیچ رابطه آشکاری بین کلمات و معنی آنها وجود ندارد، به جز برخی از کلمات، مانند *squash* و *cuckoo* که نشان دهنده رابطه بین صدا و عمل یا چیزی است که یک کلمه به آن اشاره دارد.

تفاوت بین گفتار، زبان و ارتباطات چیست؟ و محتوا و کاربرد فرم چیست؟ در این ویدئو، دکتر لیدیا سوئیفر در بخش های ۰۶:۰۱۱۱ و ۰۷:۱۲۳:۱۴ به این سوالات پاسخ می دهد.

<http://www.youtube.com/watch?v=TzPkRZvdOCW>

اجزای زبان

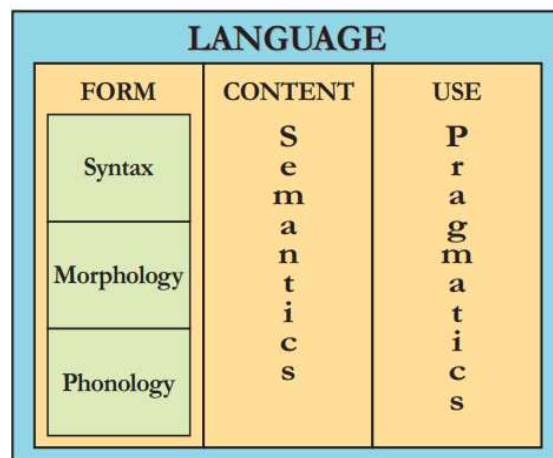
سیستم بسیار پیچیده ی زبان را می توان با تجزیه آن به اجزای عملکردی آن به بهترین وجه توضیح داد (شکل ۱،۴). ما معمولاً زبان را به سه جزء اصلی، اگرچه نه لزوماً برابر، تقسیم می کنیم: فرم، محتوا و کاربرد. فرم شامل نحو، مورفولوژی و واج شناسی است، اجزایی که صداها و

نمادها را به ترتیب به هم متصل می کنند. محتوا شامل معنا یا معناشناسی است و کاربرد آن را کاربردشناسی (pragmatics) می نامند. این پنج جزء - نحو، صرف (مورفولوژی)، واج شناسی، معناشناسی، و کاربردشناسی - سیستم های قواعد اساسی هستند که در زبان یافت می شوند. همانطور که هر یک از ما از زبان استفاده می کنیم، ایده ها را رمزگذاری می کنیم (معنا شناسی). یعنی ما از یک نماد - صدا، کلمه و غیره - برای نشان دادن یک رویداد، شی یا رابطه استفاده می کنیم. برای انتقال این ایده ها به دیگران، از فرم های خاصی استفاده می کنیم که شامل موارد مناسب است:

- واحدها و دنباله های صوتی (واج شناسی)
- ترتیب کلمات و روابط آن ها (نحو) و
- کلمات و آغاز کلمات (-un-, non) و پایان کلمات (-ed-, S) (مورفولوژی).

گویندگان از این مؤلفه ها برای دستیابی به اهداف ارتباطی خاصی مانند کسب اطلاعات، احوالپرسی یا پاسخگویی (کاربردشناسی) استفاده می کنند. بیایید پنج جزء زبان را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم.

FIGURE 1.4 Components of Language



نحو

شکل یا ساختار یک جمله توسط قواعد نحوی تنظیم می شود. این قوانین ترتیب کلمه، عبارت و بند را مشخص می کنند. سازمان جملات، و روابط بین کلمات، طبقات کلمات و سایر عناصر جمله. نحو مشخص می کند که کدام ترکیب کلمه قابل قبول یا دستوری است و کدام نیست. برای مثال، نحو زبان انگلیسی توضیح می دهد که چرا «Maddi has thrown the ball» یک جمله ممکن است، در حالی که «Maddi the ball has thrown» نامناسب به نظر می رسد.

جملات بر اساس عملکرد کلی آنها سازماندهی می شوند. به عنوان مثال، اظهارات (declaratives یا جملات خبری)، اظهارات را بیان می کنند، و سؤالات، سؤالات را تشکیل می دهند. عناصر اصلی یک جمله عبارت های اسمی و فعل هستند که هر کدام از طبقه های مختلف کلمه (مانند اسم، فعل، صفت و مانند آن) تشکیل شده اند.

هر جمله باید شامل یک عبارت اسمی و یک عبارت فعل باشد. ویژگی های اجباری عبارات اسمی و فعل به ترتیب یک اسم و یک فعل است. عبارتی که هیچ فعلی ندارد و بنابراین هیچ عبارت فعلی ندارد. به عنوان یک جمله قابل قبول نیست.

در عبارات اسمی و فعلی، طبقه های کلمه خاصی در الگوهای قابل پیش بینی ترکیب می شوند. به عنوان مثال، کلماتی مانند *the* و *an* قبل از اسم ظاهر می شوند و قیدهایی مانند *slowly* بعد افعال می آیند. برخی از کلمات ممکن است در بیش از یک طبقه کلمه عمل کنند. به عنوان مثال، کلمه *dance* ممکن است یک اسم یا یک فعل باشد. با این حال، بین جملات زیر ابهام و سردرگمی وجود ندارد:

در این رقص تقریباً همه دانش آموزان حضور داشتند.

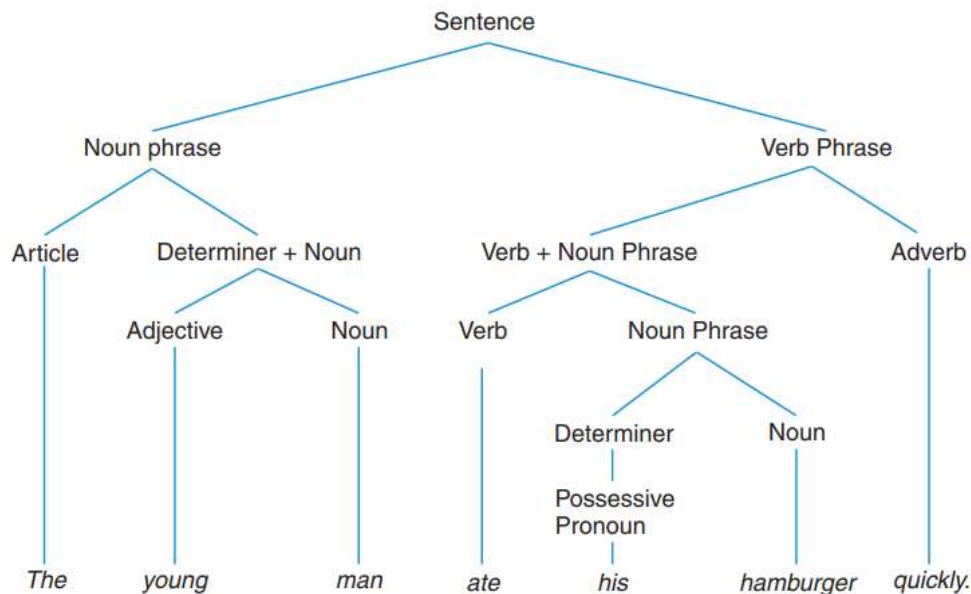
بچه ها برای کسب درآمد برای امور خیریه می رقصند.

بافت زبانی هر جمله هر گونه سردرگمی را روشن می کند. نحو را می توان به عنوان یک نمودار درختی مفهوم سازی کرد (شکل ۱،۵). هر عبارت اسمی یا عبارت فعل که در یک جمله گنجانده شده است، دارای طبقه‌های مختلف کلمه است. در یک عبارت داده شده، طبقه‌های کلمه ممکن است حذف یا اضافه شوند. تا زمانی که اسم و فعل باقی می ماند، جمله همچنان وجود دارد. بدیهی است که نمودار درختی در شکل ۱،۵ تنها کاربرد محدودی دارد. استفاده منعطف از زبان به صدها، اگر نه هزاران نمودار ممکن دیگر نیاز دارد. کودکان نمودارها را حفظ نمی کنند. بلکه قوانینی را برای ساختن آنها یاد می گیرند.

به عنوان کاربران زبان، گاهی اوقات زمانی که باید قوانین زبان تجویز شده را رعایت کنیم، دچار مشکل می شویم. این معمولاً در نوشتن اتفاق می افتد. زبان گفتاری بسیار غیر رسمی تر از زبان نوشتاری است و محدودیت کمتری دارد. در قرن نوزدهم، راهنماهای دستور زبان رسمی نوشته شد، که اغلب قوانینی را که توسط طبقه بالا استفاده می شد، تجویز می کردند. در نتیجه، امروزه ما با تمایز در نوشتن و گفتار رو به رو هستیم.

FIGURE 1.5 Hierarchical Sentence Structure

Within the noun and verb phrases, a number of different word classes can be arranged to form a variety of sentences. Many words could be used within each word class to form sentences such as "The young man ate his hamburger quickly" or "The mad racer drove his car recklessly."



در عبارات اسمی و فعلی، تعدادی از طبقه‌های مختلف کلمه را می توان مرتب کرد تا جملات مختلفی را تشکیل دهد. کلمات زیادی را می توان در هر طبقه کلمات برای تشکیل جملاتی مانند "The young man ate his hamburger quickly" یا "The mad racer drove his car recklessly" استفاده کرد.

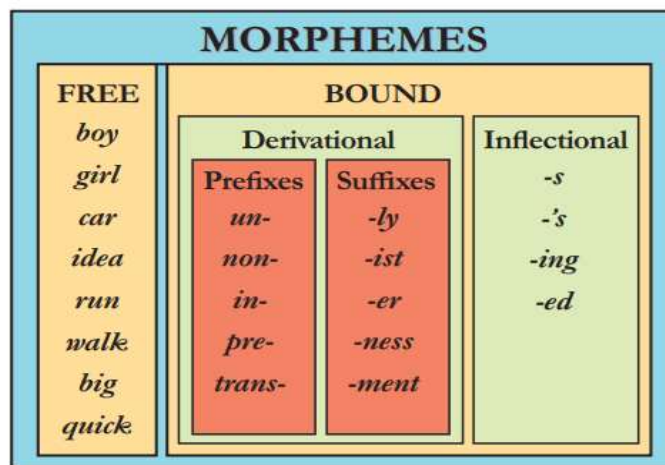
زبان‌ها را می توان به طور تقریبی به زبان‌هایی تقسیم کرد که به اصطلاح به ترتیب کلمات آزاد هستند و زبان‌هایی که دارای قوانین ترتیب کلمه هستند. زبان بومی استرالیا (Warlpiri)، نسبتاً آزاد است. یک جمله ممکن است با چند ترتیب کلمه متفاوت بیان شود. در میان زبان‌های ترتیب کلمه، قواعد بر اساس ترتیب فاعل، فعل و مفعول به سه دسته تقسیم می شوند. انگلیسی نمونه ای از ترتیب کلمه اصلی فاعل-فعل-مفعول (SVO) است. در مقابل، هلندی، کره ای، و ژاپنی یک شکل پایه فعل نهایی (SOV) دارند. و یا ایرلندی‌ها، فعل-موضوع-مفعول (VSO) استفاده می کنند.

مورفولوژی

مورفولوژی با سازماندهی درونی کلمات سروکار دارد. کلمات از یک یا چند واحد کوچکتر به نام مورفم (تکواژ) تشکیل شده اند. تکواژ کوچکترین واحد دستوری است و بدون نقض معنی یا تولید واحدهای بی معنی غیرقابل تقسیم است. بنابراین سگ یک تکواژ واحد است زیرا **d** و **og** به تنهایی بی معنی هستند. اگر کلمه را به **do** و **g** تقسیم کنیم، وضعیت مشابهی خواهیم داشت، زیرا چیزی در کلمه سگ وجود ندارد که معنای آن را شامل شود و **g** به تنهایی بی معنی است. اکثر کلمات در زبان انگلیسی از یک یا دو تکواژ تشکیل شده اند. در مقابل، زبان موهاوک که در شمال نیویورک و جنوب کبک یافت می شود، کلماتی از چند تکواژ به هم می سازد.

مورفم ها، دو نوع آزاد و وابسته هستند (شکل ۱،۶). تکواژهای آزاد، مستقل هستند و می توانند به تنهایی استفاده شوند. آنها کلمات یا قطعاتی از کلمات را تشکیل می دهند. تکواژهای وابسته نشانگرهای دستوری هستند که نمی توانند مستقل عمل کنند. آنها باید به تکواژهای آزاد یا سایر تکواژهای وابسته متصل شوند. مثالها شامل **-s**، **-est**، **-un**، **-ly** و **-** تکواژهای وابسته به اسم ها، افعال و صفت ها متصل می شوند. علاوه بر این، تکواژهای وابسته می توانند ماهیت اشتقاقی (derivational) یا تصریفی (inflectional) داشته باشند.

FIGURE 1.6 Morpheme Classes and Examples



تکواژهای اشتقاقی انگلیسی هم شامل پیشوندها و هم پسوندها می شوند. پیشوندها قبل از تکواژ آزاد و پسوندها به دنبال آن قرار می گیرند. تکواژهای اشتقاقی کل طبقه های کلمات را تغییر می دهند. به عنوان مثال، پسوند **ly** ممکن است برای ایجاد یک قید به یک صفت اضافه شود، و **-ness** ممکن است برای ایجاد یک اسم به صفت اضافه شود.

تکواژهای تصریفی فقط پسوند هستند. آنها حالت را تغییر می دهند یا دقت تکواژ آزاد را افزایش می دهند. در زبان انگلیسی، تکواژهای تصریفی شامل نشانگرهای زمان (مانند **-ed**) هستند. نشانگرهای جمع نشانگرهای مالکیتی (**'s**، **-5'**)؛ و... هستند.

زبان ها در وابستگی نسبی خود به نحو و مورفولوژی متفاوت هستند. در انگلیسی، ترتیب کلمات بیشتر از اضافات صرفی برای انتقال بیشتر معنای یک جمله استفاده می شود. در مقابل، زبان مجارستانی دارای یک سیستم مورفولوژیکی گسترده و تنوع قابل توجهی در ترتیب کلمات است. جملات را می توان تقریباً به هر ترتیب ممکن بیان کرد. زبان چینی هیچ گونه علامت تصریفی ندارد و هنوز هم تغییرات قابل توجهی در ترتیب کلمات را می دهد. شنوندگان باید بر احتمال، بافت، لحن و منطق تکیه کنند.

واج شناسی

واج شناسی جنبه ای از زبان است که به قوانین حاکم بر ساختار، توزیع و توالی صداهای گفتار و شکل هجاها مربوط می شود. هر زبان از انواع صداها یا واج های گفتاری استفاده می کند.

واج کوچکترین واحد صدایی زبان است که می تواند تفاوت معنایی را نشان دهد. تفاوت آشکاری در صداهای اولیه در *pea* و *see* دارد؛ زیرا هر کدام با واج متفاوتی شروع می شوند. هنگام آوانویسی واج ها، آنها را در خطوط اسلس قرار می دهیم، مانند /p/. این عمل از الفبای آوایی بین المللی پیروی می کند. واج های /d/ و /l/ به اندازه کافی متفاوت هستند تا به عنوان واج های متمایز در نظر گرفته شوند. هر کدام در صورت اعمال به صداهای دیگر می توانند معنای متفاوتی را نشان دهند. به عنوان مثال، معانی *dog* و *log* کاملاً متفاوت است. واج ها بر اساس ویژگی های آکوستیکی یا صوتی، و همچنین از طریق نحوه تولید (نحوه تغییر جریان هوا) و محل تولید آنها (جایی که در طول دستگاه صوتی تغییر رخ می دهد) طبقه بندی می شوند.

واج ها در واقع خانواده هایی از صداهای بسیار مشابه هستند. واج گونه ها (Allophones) اعضای منفرد این خانواده صداها هستند. هر واج گونه کمی با دیگری متفاوت است اما به اندازه ای نیست که شبیه یک واج متفاوت باشد. اگر صدای /p/ را ۱۰ بار تکرار کنید، هر تولید به دلایل فیزیولوژیکی کمی متفاوت خواهد بود. علاوه بر این، صدای /p/ در نخود با صدای *pea* یا *soup* متفاوت است، زیرا هر کدام تحت تأثیر صداهای اطراف هستند. با این حال، هر صدای /p/ به اندازه کافی شبیه است تا با واج دیگری اشتباه گرفته نشود.

انگلیسی تقریباً ۴۳ واج دارد. در واقع، مکانیسم گفتار انسان می تواند تقریباً ۶۰۰ صدای گفتاری ممکن را ایجاد کند. کلمه *butter* را با سرعت معمولی بگویید و صدای میانی "tt" را یادداشت کنید. این در واقع یک /t/ یا /d/ نیست، بلکه چیزی در بین این دو صدا است، با عناصر هر دو که در گفتار سریع نمایان می شود.

قوانین واج شناسی

قواعد واج شناختی بر توزیع و توالی واج ها در یک زبان حاکم است. بدون قوانین واج شناختی، توزیع و توالی واج ها تصادفی و به احتمال زیاد بی معنی خواهد بود. سازماندهی واج ها مانند گفتار نیست، که عمل مکانیکی واقعی تولید صداها است.

قوانین توزیعی (Distributive rules) توصیف می کنند که کدام واج ها را می توان در موقعیت های مختلف در کلمات به کار برد. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی صدای *ng* که در *ring* یافت می شود و به عنوان یک واج واحد (/ŋ/) در نظر گرفته می شود و هرگز در ابتدای یک کلمه انگلیسی ظاهر نمی شود. در مقابل، قوانین توالی تعیین می کنند که کدام صداها ممکن است در ترکیب با هم ظاهر شوند. برای مثال، در انگلیسی دنباله /dn/ ممکن است در یک هجا در کنار هم ظاهر نشود.

قواعد توالی (Sequencing rules) نیز به اصلاحات صوتی ایجاد شده در هنگام ظاهر شدن دو واج در کنار یکدیگر می پردازد. برای مثال، -ed در *jogged* که به صورت /d/ تلفظ می شود، با -ed در *walked* که به صورت /t/ تلفظ می شود، متفاوت است. در موارد دیگر، قوانین توزیع و توالی هر دو اعمال می شود. برای مثال، ترکیب /nd/ ممکن است یک کلمه را شروع نکند اما ممکن است در جای دیگری مانند *hand*.

معناشناسی

معناشناسی سیستمی از قواعد حاکم بر معنا یا محتوای کلمات و ترکیب کلمات است. برخی از واحدها متقابل هستند، مانند زن و مرد؛ یک انسان معمولاً به عنوان هر دو طبقه بندی نمی شود. واحدهای دیگر تا حدودی همپوشانی دارند، مانند زن، خانم و دختر. همه زنان زن نیستند. در این مرحله مفید است که بین دانش جهانی و دانش کلمه تمایز قائل شویم. دانش جهانی (world knowledge) به درک و حافظه زندگی نامه ای و تجربی یک فرد از رویدادهای خاص اشاره دارد. در مقابل، دانش کلمه (word knowledge) حاوی تعاریف کلمه و نماد است و در درجه اول کلامی است. دانش کلمه فرهنگ لغت ذهنی یا اصطلاحنامه هر فرد را به نام *lexicon* تشکیل می دهد.

این دو نوع دانش با هم مرتبط هستند. دانش کلمه معمولاً تا حدی مبتنی بر دانش جهانی است. دانش جهانی مفهومی تعمیم یافته است که از چندین رویداد خاص شکل گرفته است. تا حدی، مفهوم شما از سگ از چندین برخورد با انواع مختلف سگ شکل گرفته است.

با تجربه بیشتر زندگی، دانش ما کمتر به رویدادهای خاص وابسته می شود. مفاهیم تعمیم یافته حاصل پایه دانش معنایی یا کلمه ای را تشکیل می دهند. رویدادها تا حدودی تعمیم می یابند یا از زمینه اصلی جدا می شوند. بنابراین، کلمه کلی سگ به هیچ نوع خاصی اشاره نمی کند.

با رشد بیشتر، مفاهیم در دانش جهانی ممکن است بدون تجربه دست اول شکل بگیرند. به عنوان مثال، تعداد بسیار کمی از ما یک گردباد را به طور مستقیم تجربه کرده ایم، اما می دانیم که این کلمه به چه معناست. معانی زبان بالغ منعکس کننده دانش فردی و تفسیر فرهنگی قرار گرفته بر این دانش است.

رشد مفهوم (Concept) منجر به افزایش اعتبار، وضعیت و دسترسی می شود. اعتبار (Validity) میزان توافق بین مفهوم کاربر زبان و مفهوم مشترک جامعه زبانی است. وضعیت (Status) به مرجع‌های جایگزین اشاره دارد: به عنوان مثال، canine را می توان به راحتی جایگزین dog کرد. به طور کلی، هر چه بیشتر در مورد یک کلمه بدانید و بیشتر از آن استفاده کنید، دسترسی به آن از حافظه آسان تر است.

معنای هر کلمه شامل دو عنصر است - ویژگی‌های معنایی و محدودیت‌های انتخاب - که از مفهوم اصلی استخراج شده است. ویژگی‌های معنایی (semantic features) جنبه‌هایی از معنا هستند که واژه را مشخص می کنند. به عنوان مثال، ویژگی‌های معنایی مادر شامل والد و مؤنث بودن است. یکی از این ویژگی‌ها با پدر و دیگری با هر خانمی مشترک است، اما هیچ کدام از کلمات هر دو ویژگی را ندارند. محدودیت‌های انتخاب (selection restrictions) بر اساس این ویژگی‌های خاص است و ترکیب‌های کلمات خاصی را به دلیل بی‌معنایی یا زائد بودن آنها ممنوع می کند. مثلاً مادر مذکر بی معنی است، زیرا یک کلمه دارای ویژگی مذکر و دیگری ویژگی مؤنث است. زن مادر زائد است زیرا مادران به طور بیولوژیکی زن هستند.

علاوه بر معنای objective denotative، معنای connotative نیز وجود دارد که شامل ویژگی‌ها یا احساسات ذهنی است. بنابراین، در حالی که دانش معنایی ویژگی‌های سگ ممکن است مشابه باشد، من ممکن است با چندین نمونه بزرگ و شرور مواجه شده باشم که شما چنین نکرده‌اید و بنابراین ممکن است بیشتر از شما از سگ‌ها ترسیده باشم. به این ترتیب معنای ما کمی متفاوت است. در طول زندگی، کاربران زبان ویژگی‌های جدیدی را به دست می آورند، ویژگی‌های قدیمی را حذف می کنند و بقیه را دوباره سازمان‌دهی می کنند تا معنای کلمات را واضح تر کنند.

روابط کلمات

معنای کلمات تنها بخشی از معناشناسی هستند و به اندازه روابط بین نمادها مهم نیستند. یک رابطه مهم، ویژگی‌های مشترک است. هر چه دو کلمه ویژگی‌های بیشتری را به اشتراک بگذارند، بیشتر شبیه هم هستند. کلماتی با ویژگی‌های تقریباً یکسان، مترادف (synonyms) نامیده می شوند.

متضادهای (Antonyms) کلماتی هستند که تنها در ارزش متضاد یک ویژگی مهم با هم تفاوت دارند. به عنوان مثال می توان به بالا و پایین، بزرگ و کوچک، و سیاه و سفید اشاره کرد. بزرگ و کوچک هر دو اندازه را توصیف می کنند اما افراط مخالف هستند.

دانش ویژگی‌هایی معنایی، واژگانی غنی از کلمات و معنای جایگزین را در اختیار کاربر زبان قرار می دهد. تا حدودی، این دانش از تعداد کلی کلمات در واژگان یک کاربر زبان مهمتر است. از آنجا که کلمات ممکن است معنای دیگری داشته باشند، کاربران باید برای تفسیر پیام‌ها به نشانه‌های اضافی تکیه کنند.

معنای جملات از معنای تک تک کلمات مهمتر هستند زیرا جملات معنایی بزرگتر از مجموع تک تک کلمات را نشان می دهند. یک جمله نه تنها کلماتی را که آن جمله را تشکیل می دهند، بلکه روابط بین آن کلمات را نیز نشان می دهد. کاربران بالغ زبان عموماً معنای کلی جمله را بهتر از شکل خاص جمله به یاد می آورند.